

# نمایندگان سیاسی

## ایران و هندوستان در زمان صفویان و بابریان<sup>۱</sup>

ظهیرالدین بابر مؤسس سلطنت  
گورکانیان در سرزمین پهناور  
هند و پاکستان از آغاز فتح  
آن مملکت که بسال ۱۵۲۶ م  
بسوقوع پیوست بطور جدی  
خواستار روابط بسیار صمیمانه  
و دوستانه با قویترین همسایه  
مملکت نویافته خویش  
(هندوستان) گردید. او پس از  
آنکه دهلی و آگرارا در تسلط  
خود درآورد و در قلمرو شمال  
هندوستان بمقام شاهی رسید  
بمنظور اظهار حسن نیت تحایف  
و هدایایی برای عدهای از اهالی  
خراسان و غرب ایران ارسال  
داشت و سپس جهت عرض تبریک  
و ابراز مراتب شادباشی بمناسبت  
تاجگذاری شاه طهماسب که

نقش

سید حیدر شهریار نقوی

سرپرست بخش پاکستان شناسی و زبان اردو

دانشگاه اصفهان

۱ - در تهیه بیشتر مطالب در این مقاله از کتاب «روابط هند و ایران» (بانکلیسی) نگارش ریاض الاسلام چاپ لاهور (از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) استفاده بعمل آمده است.

متعاقب در گذشت پدرش شاه اسمعیل در سال ۹۳۰ هـ (۱۵۲۴م) صورت گرفته بود شخصی بنام خواجگی اسد را بعنوان سفیر خود بایران فرستاد.<sup>۲</sup>

خواجگی اسد پس از اقامت کوتاهی در ایران در سال ۹۳۳ هـ باتفاق فرستاده شاه طهماسب بنام سلیمان آقا که هدایائی از جمله دو دختر کنیز زیباروئی همراه داشت به هندوستان برگشت. دختران اهدائی شاه ایران داخل زنان رسمی حرم پادشاه هندوستان گردیدند.

خواجگی اسد دوماه بعد مجدداً بایران آمد و در معیت اوسفیر ایران نیز که در جنگ بابر علیه راناسانگارا چپوت معروف شرکت ورزیده و شاهد عینی پیروزیهای افتخار آمیز سرسلسله تیموریان هند بود با هدایا بدربار شاه طهماسب برگشت مرخص شدن سفیر ایران در چنین مدت کوتاهی شاید بدین علت بود که وی بتواند جریان فتوحات مهم بابر را که خودش آنرا مشاهده کرده بود برای شاهنشاه ایران تعریف کند و بدین طریق مقام بابر را در نظر شاه طهماسب بیافزاید.

شاه طهماسب نیز پس از آنکه در سال ۹۳۵ هـ - ۱۵۲۸ م در جنگ معروف جام علیه سرداران ازبک پیروزی شایانی بدست آورد حسن چلبی را بعنوان سفیر خویش بدربار بابر فرستاد و او پادشاه هندوستان را از فتوحات فاتح جنگ جام مطلع ساخت. حسن چلبی بعللی تأخیر کرد ولی جماعتی بسر کردگی برادرش از ایران بدهلی رفت و مورد استقبال بابر قرار گرفت. کمی بعد سفیر شاهنشاه ایران نیز در دربار پادشاه هندوستان حضور یافت و مسمول عنایات وی واقع شد اما نتایج ورود حسن چلبی بدهلی زیاد روشن نشده و مطلبی در این مورد در جائی نقل نگردیده است. بابر در سال ۱۵۳۰ م در گذشت و توزک او از جریانات دو سال اخیر عمرش خالی ماند.

۲ - تاریخ فرشته جلد اول صفحه ۳۸۵ و تاریخ شیخ عبدالقادر بدیوانی جلد اول

پس از فوت بابر در سال ۹۳۷ هـ. پسرش نصیرالدین محمد همایون بر تخت فرمانروایی هندوستان نشست. در همان موقع، کامران میرزا، برادر همایون که در زمان حیات بابر فرمانروای کابل و قندهار بود لاهور را گرفت و قلمرو خویش را توسعه داد. در این اوضاع کامران میرزا در بین حکومت دهلی و حکومت قزوین قرار داشت و همسایه دیوار به دیوار ایران بشمار میرفت. بهمین علت همایون در ظرف مدت سیزده سال در اوایل حکومتش ارتباطی با شاه ظهماسب برقرار نکرد و سفیری در بین آنها رد و بدل نگردید.

جریاناتی که در دنبال دوشکست بزرگ در جنگهای «چوسا» و «قنوج» بدست شیر شاه سوری، در زندگی همایون بوقوع پیوست، وی را مجبور به ترك هندوستان ساخت و او بر اهنمائی بیرم بیگ بهارلو (بیرم خانخانان) و به همراهی در حدود پنجاه نفر راهی ایران گشت و پس از مدتی اقامت در ایران با کمکهای نظامی شاه ظهماسب توانست اول قندهار و سپس غزنی و کابل را از دست عسکری و کامران میرزا بگیرد. بعد از آنکه همایون چندین سال در کابل ماند و وضع خودش را تثبیت نموده و محکم ساخت سپس متوجه هندوستان شد و بالاخره آن مملکت را از دست دشمنان پس گرفت.

هنگامیکه همایون کابل را گرفت و در آنجا فرمانروایی خویش را مجدداً آغاز نمود، سفیری بنام ولد بیگ تکلو از طرف شاه ظهماسب برای عرض تبریک به کابل فرستاده شد و او در سال ۹۵۳ هـ مطابق ۱۵۴۶ میلادی به آن دیار رسید. ولد بیگ در جنگ همایون که او در شهر بدخشان به همراه قورچی‌های ایران شرکت ورزید و قورچی‌ها که سپاهیان ورزیده شاه ظهماسب بودند در آن جنگ به طرفداری از همایون داد شجاعت دادند. سفیر ایران پس از یک سال توقف در کابل به میهنش مراجعت نمود و نامه‌ای از طرف همایون برای شاه ظهماسب آورد. همایون بوسیله سفیر ایران از عده‌ای از ایرانیان از جمله خواجه عبدالصمد نقاش معروف برای رفتن به

دربارش دعوت نمود . در جواب دعوت همایون تعدادی از علماء و هنرمندان بعنوان سفیران حسن نیت و دانش و هنر ایران از این کشور به کابل و دهلی رفتند و در آنجاها مورد عنایات سلاطین بآبروی قرار گرفتند .

همایون در سال ۹۵۵ هـ ۱۵۴۸ م خواجه جلال الدین محمود (میرسامان) را بعنوان سفیر برای دربار شاه طهماسب انتخاب کرد ولی او بعللی در قندهار ماند و سپس به کابل برگشت و به ایران نیامد . یکسال بعد قاضی - شیخ علی از طرف همایون به ایران فرستاده شد . همایون بوسیله نامه ای که به قاضی شیخ علی داد شاه طهماسب را از جریان یاغی گریهای کامران میرزا مستحضر ساخت . در جواب آن از طرف شاه طهماسب نیز مشفقانه نامه ای بوسیله کمال الدین الغ بیگ به همایون ارسال گردید و در آن توصیه شد با کامران میرزا نرم رفتاری و ملاحظه کاری ملحوظ نگردد و در ضمن مجدداً کمک نظامی از طرف شاه ایران به همایون پیشنهاد شد . در سال ۹۵۸ هـ ۱۵۵۱ م خواجه - غازی بعنوان سفیر همایون بدربار شاه طهماسب آمد و مدت دو سال در ایران اقامت ورزید . در مدت اقامت سفیر همایون در ایران شاه طهماسب نامه ای مختصر برای همایون فرستاد و در آن از شورشهای مجدد کامران میرزا و ناکامی او در آنها متذکر گردید .

هنگامیکه همایون خودش را در کابل برای تسخیر هندوستان آماده میکرد سفیری بنام الغ بیگ از طرف شاه طهماسب بدربارش فرستاده شد . الغ بیگ از طرف شاهنشاه ایران هدایائی برای همایون و خلعتی مرصع برای بیرم خان به همراه داشت .

ورود سفیر ایران در آن موقع موجب شادمانی زیاد همایون گردید . الغ - بیگ آخرین سفیری بود که از طرف شاه طهماسب بدربار پادشاه بآبروی فرستاده شد و از طرف همایون نیز پس از آنکه وی از کابل به هندوستان رفت و در آنجا مشغول پس گرفتن کشور و سر و سامان دادن به مملکت شد سفیری

بدر بارشاه طهماسب، که او هم در سرحدات غربی کشور خویش به حل مسایل فراوان نظامی اشتغال داشت، فرستاده نشد.

همایون در سال ۱۵۵۶ میلادی در دهلی بدرود حیات گفت و پسرش جلال‌الدین اکبر در چهارده سالگی به اورنگ سلطنت دهلی نشست.

مطابق نوشته حسن‌علیخان معاصر شیرشاه سوری در تواریخ دولت شیر-شاهی (ترجمه بانگلیسی بوسیله دکتر و.پ. تریپاتی) هنگامیکه محمد-همایون در ایران بسر میبرد، شیرشاه سوری که پس از راندن وی از هندوستان بر آن سرزمین حکومت میکرد، سفیری نزد شاه طهماسب فرستاد و از او خواست بمنظور ایجاد روابط محکم‌تر همسایگی و دوستی در بین ایران و هندوستان همایون را به او بسپارد. شاه طهماسب از چنین اقدام جسورانه شیر-شاه سوری خشمگین گشت و بحکم او دماغ و دو گوش فرستاده شیرشاه بریده شد. شیرشاه نیز در قبال رفتار شاه طهماسب تمام ایرانیان ساکن در قلمرو خویش را بطرق مختلف اذیت کرد و بفکر حمله بر ایران با مساعدت ترکها که مثل خود او در مذهب تسنن تعصبی داشتند افتاد.

همایون قرار بود قندهار را به ایران بدهد اما قولش در این مورد ایفانشد لذا شاه طهماسب در یک موقعیت مناسبی آن شهر را از دست مأموران دهلی گرفت و جزو قلمرو خود ساخت. دل‌بستگی و دوستی جلال‌الدین از ابتدای سلطنتش نسبت به ایران بر اساس رنجشی که زائیده از دست رفتن قندهار بود بسر دی گرائید. تنازعه بر سر قندهار در اغلب اوقات تنها موضوعی بود که موجبات کدورت در بین سلاطین بابر و صفوی را فراهم مینمود.

شاه طهماسب در سال ۱۵۶۲-۱۵۶۹ میلادی سید بیگ صفوی پسر معصوم-بیگ صفوی را که از خاندان سلطنتی بود جهت تسلیت گفتن در مورد فوت همایون و برای تبریک و تهنیت بمناسبت تاجگذاری اکبر شاه بدر بار دهلی فرستاد. شاه طهماسب در نامه‌ای که به اکبر شاه نوشت دوستی خود با همایون

را متذکر نگشت و در ضمن اشاره بنمایندگی سیاسی خان خاقان که بایران فرستاده شده بود بعمل آورد. مقصود از آن نامه چنانکه خافی خان در منتخب-اللباب بیان کرده است پاك نمودن غباری بود که در مورد قضیه قندهار بر خاطر اکبر نشسته بود. بقول خافی خان ایلچی ایران تحایفی به حضور مبارک پادشاه هندوستان تقدیم نمود و از طرف اکبر مبلغ دوست هزار روپیه و جواهرات و خلعت و اسب مرصع دریافت داشت.<sup>۳</sup>

در سال ۹۷۱ هـ سلطان محمود از بهکر (غرب هندوستان) نامه‌ای همراه مبالغی و هدایا نزد شاه طهماسب فرستاد و خواهش کرد تا پادشاه ایران بوسیله نامه‌ای پیشا کبر شاه سفارش وی را بکند و بخواهد مقام «خانخانان» دربار دهلی بوی داده شود. شاه طهماسب نامه‌ای جهت سفارش نامبرده به اکبر نوشت. اکبر بملاحظه شاه ایران خطاب «اعتبار خان» را به سلطان محمود اعطاء نمود و بوسیله پاسخی که برای شاه طهماسب نوشته شد مراعات دیگری رانیز که در آینده برای سلطان محمود در نظر گرفت باطلاع پادشاه ایران رسانید. شاه طهماسب باز هم به اکبر نامه نوشت و متذکر شد اعطای خطاب و مقام بسطان محمود از طرف اکبر شاه گوینده برقراری صمیمانه ترین روابط در بین تیموریان هند و صفویان ایران میباشد.

در سال ۹۸۰ هـ ۱۵۷۲ م شاهزاده سلطان محمد خدا بنده پسر ارشد شاه طهماسب که در آن زمان در خراسان نایب السلطنه بود شخصی بنام یار علی-بیگ را بعنوان نماینده سیاسی بدر بار اکبر فرستاد. در پیروی از سلطان-محمد خدا بنده نمایندگی کیهای سیاسی و فرهنگی از طرف شاهزادگان دو کشور بدر بار یکدیگر فرستاده میشد و ظاهراً مقصود از آن ایجاد روابط نزدیکی باشاهان برای روز مبادا بود.

شاه طهماسب در سال ۹۸۴ هـ ۱۵۷۶ م چشم از جهان پوشید و شاه اسمعیل دوم پسرش جانشین وی گردید.

۳ - منتخب اللباب (ترجمه اردو) جلد اول ص ۱۹۱ - چاپ نفیس اکادمی کراچی سال ۱۹۶۳ میلادی

شاه اسمعیل دوم روابط سیاسی با پادشاه هندوستان برقرار نکرد ولی نامه‌ای به میرزا محمد حکیم برادر اکبر و حاکم کابل نوشت و در آن میرزا حکیم را پادشاه خطاب کرد و از وی خواست نمایندگان سیاسی خویش را به ایران بفرستد همچنین شاه اسمعیل به میرزا حکیم اطلاع داد راه‌ها برای حجاج از کابل کاملاً باز است.

پس از شاه اسمعیل دوم برادر نابینایش شاه محمد خدا بنده در سال ۹۸۵ هـ - ۱۵۷۷ م بر تخت سلطنت ایران نشست و وضع مملکت در آن موقع درهم و برهم بود نظر به نابسامانیها و از هم گسیختگی‌ها که در دولت مرکزی ایران بوجود آمده بود ترکه‌ها از غرب باین کشور حمله می‌کردند در چنین وضع نامطلوبی شاه محمد خدا بنده سفارتی براهنمائی سلطان قلی چندان اوغلی به هندوستان فرستاد و از اکبر شاه کمک خواست. اکبر در نظر گرفت پسری را از پسران خود بایران بفرستد و بوضع مغشوش این کشور پایان دهد و حتی میخواست خودش هم به خراسان بیاید تا بهتر بتواند علیه ترکان به شاه ایران کمک کند ولی اقدامی در این مورد بعمل نیامد و موضوع مسکوت ماند.

در خلال آن ایام شخصی بنام عبداله خان از بک «خان توران» پسا بر صه سیاست گذاشت و در سال ۱۵۷۳ م. شهر بلخ و در سال ۱۵۸۴ م بدخشان را گرفت و سالی بعد به خراسان حمله برد و اغلب نقاط در آن نواحی را نیز تصاحب نمود. او در سال ۱۵۸۳ م پادشاهی خود را بعنوان خان توران اعلام کرد. توران با مملکت صفویان و قلمرو بابریان هم‌مرز بود و بدین جهت شخصیت عبداله خان برای هر دو کشور ایران و هندوستان اهمیت بسزائی پیدا کرد. عبداله خان بر اساس عقاید تعصب آمیز تسنن خویش با صفویان شیعه مخالف و با بابریان که رسماً سنی بودند احساس یگانگی داشت و بدوستی آنان امیدوار بود بهمین علت او نمایندگان و سفیران را بدربار اکبر فرستاد و پیشنهاد نمود توران و هندوستان مشترکاً به ایران حمله کنند تا سلطنت

بی‌دینان (شیعیان) پایان‌پذیرد و مسلمانان بتوانند بر احتی راه مکه و مدینه را پیش گیرند و شهر قندهار مجدداً جزو خاک هندوستان بشود.

اکبر شاه بسفارت اولیه عبداله‌خان توجهی نکرد و در جواب سفارت دوم توران سفیری بنام میرزا فولاد که مانند تورانیان سنی متعصبی بود در بار عبداله‌خان فرستاد و در نامه‌ایکه برای وی نوشت خاطر نشان ساخت خاندان صفویه از اولاد پیغمبر اند و از بی‌دینان نیستند.

در جواب اینکه ایران راه را بر حاجیان سنی بستند با اطلاع داد پس از فتح گجرات که بدست وی صورت گرفته راه دریائی برای آنان بسازاست و اهالی توران نیز میتوانند از راه جدیدی راهی عربستان بشوند. در مورد پس گرفتن قندهارا کبر به عبداله‌خان اظهار داشت چون حکمفرمایان قندهار با و نامه‌های پر ملاحظت و مهربانی می‌نویسند و سدی در راه کاروانهای هندوستان ایجاد ننموده‌اند لذا نیازی به حمله بایران و پس گرفتن قندهار نیست. اکبر در مورد عبارات توهین آمیزی که در نامه خان توران نسبت به صفویان نوشته شده بود اعتراضی بعمل آورد و بدین ترتیب به کلیه پیشنهادات عبداله‌خان جواب منفی داد و در واقع مانع عملی شدن برنامه گسترش یافتن قلمرو توران بطرف خراسان و ایران گردید. شاهزاده عباس میرزا پسر شاه محمد خدا بنده موقعیکه در خراسان بعنوان نایب السلطنه بسر میبرد به جلال‌الدین اکبر نامه‌ای نوشت و در مورد تثبیت وضع نابسامان خود کمک خواست. اکبر بیشتر بجهت اینکه شاهزاده علیه پدرش سر به طغیان زده بود از هر گونه مساعدت اجتناب ورزید. شاهزاده عباس میرزا در سال ۹۹۶ هـ ۱۵۸۸ میلادی بر تخت سلطنت ایران نشست و پس از بمایان رسانیدن تصادمات نظامی با ترکها متوجه بسط روابط دوستی و مودت با اکبر شاه گردید.

شاه عباس اول در فرستادن سفیر به هندوستان پیش قدم شد و در سال ۹۹۹ هـ ۱۵۹۱ م یادگار سلطان روملورا بعنوان سفیر ایران با هدایای



شایسته بدر باراکبر شاه فرستاد. او بوسیله فرستاده اش ظرفداری پادشاه هند وستان را نسبت به مسائل خراسان جلب نمود. شاه عباس در نامه خود گلایه دوستانه ای نیز در مورد عدم توجه اکبر نسبت به تسلیت گفتن در مواقع درگذشت شاه طهماسب و سلطان حمزه میرزا (برادر بزرگ شاه عباس) کرد و اظهار امیدواری نمود که متقابلاً از طرف اکبر نیز در برقراری روابط نزدیک دوستی و سیاسی اقدامات لازم بعمل خواهد آمد.

همزمان با انجام گرفتن مساعی از طرف شاهنشاه ایران در زمینه تجدید روابط دیرینه دوستی و تشدید علائق مودت و سیاسی با هندوستان از طرف عبداله خان از بک و پسرش عبدالؤمن خان کوشش‌هایی در راه خنثی کردن اقدامات شاه عباس بعمل می‌آمد و حتی آنها توانستند وزیران و درباریان اکبر شاه را طرفدار عدم مداخله در امور خراسان کنند. در همان زمان رستم میرزا پسر سلطان حسین میرزا صفوی حاکم قندهار، زیر فشار مسایل مختلفی، تصمیم به رفتن به هندوستان گرفت و قندهار را به اکبر شاه داد و بدین ترتیب بدون جنگ حکومت هندوستان موفق شد قندهار را ضمیمه قلمرو خویش سازد. چنین اقدامی نمیتوانست مورد پسند و تأیید شاه عباس واقع شود اما رفتن آن شهرزیر تسلط تورانیان حادثه بدتر و المناک‌تری برای ایران بشمار میرفت شاید بهمین علت شاه عباس عکس‌العمل فوری نشان نداد و دو نامه‌ای که در پاسخ نامه اکبر شاه در مورد گرفتن قندهار، از طرف شاه عباس فرستاده شد اشاره‌ای به قلمه قندهار بعمل نیامد.

یادگار سلطان روملو سفیر ایران بیش از چهار سال در هندوستان ماند و پس از آنکه قندهار شامل قلمرو هندوستان گردید به او اجازه مراجعت داده شد. اکبر شاه همراه سفیر ایران میرزا ضیاءالدین کاشی را بعنوان سفیر

خویش بایران فرستاد. ابونصر خوافی نیز باتفاق میرزا ضیاءالدین بعنوان نگاهدارنده هدایای اکبر شاه که برای شاه عباس فرستاده شد رهسپار ایران گشت.

نامه‌ایکه اکبر شاه برای شاه عباس صفوی نوشت شامل مطالب زیادی بود. او عواملی را که باعث ضمیمه شدن قندهار به قلمرو هندوستان شدند متذکر گردید و ضمناً اشتغال خویش به جنگهای کشمیر و کشمکشهای سیاسی در داخل هندوستان را بعنوان علت تأخیر در تجدید روابط سیاسی با ایران معرفی نمود و در آخر نامه مانند شخصی بزرگوار و خیراندیش در مورد بلند نظری در امور دینی و سیاسی به شاه عباس نصیحت‌ها کرد و از او خواست از سلامت امور خویش بوی همواره اطلاع بدهد.

اکبر در نامه خود اشاره‌ای به روابط دوستانه خود با عبدالله خان کرد و گویا بدین طریق راه صحبت درباره خان توران را از طرف ایران بست.

شاه عباس صفوی سفارت اکبر شاه را گرامی داشت و بحکم او در قزوین استقبال شایانی از میرزا ضیاءالدین و ابونصر خوافی بعمل آمد. پس از یکسال توقف در ایران به سفیران هندوستان اجازه برگشت داده شد. و شاه عباس منوچهر بیگ آقاسی باشی را با هدایای گرانبها و نامه‌ای بر محبت و عطوفت برای اکبر شاه رهسپار هندوستان کرد. « پانصد تن از سواران زبده ورشید قزلباش و صد اسب اصیل تازی و گرجی و عراقی همراه سفیر ایران بودند. سیصد طاقه پارچه‌های زربفت نفیس و نقاشیها و تصاویری از استادان بزرگ، قالیه‌های گرانبها که هر جفت از آنها، در ایران، بقیمت روز، سیصد تومان ارزش داشت.»<sup>۴</sup> سفیر ایران در سال ۱۰۰۷ هـ. ق ۱۵۹۸ م. در شهر لاهور بدربار اکبر شاه رسید و مورد احترام بسیار واقع شد.

شاه عباس در نامه‌ایکه به منوچهر بیگ داد مطابق خواهش اکبر شاه

۴ - زندگانی شاه عباس اول - نصرالله فلسفی (جلد اول) صفحه ۲۲۷

ویرا از اوضاع پیچیده ایران مفصلاً مطلع ساخت و اختلاف در بین طوایف قزلباش و حمله سلطان عثمانی به نواحی غربی ایران را نیز برای وی نوشت. در همان ایام تحولات تازه‌ای بنفع شاه عباس صورت گرفت. عبدالله خان و پسرش عبدالؤمن خان بدست مرگ از بین رفتند و در گذشت آنان راه را برای پس گرفتن نواحی از دست رفته در خراسان برای پادشاه ایران باز نمود و او در سال ۱۰۰۷ هـ ۱۵۹۸ م پیروزمندانه وارد هرات شد. شاه عباس نسامه‌ای از هرات که حاکی از فتوحاتش در خراسان بود بوسیله میرزا علی بیگ برای اکبر شاه فرستاد و در آن اظهار امیدواری کرد که قلعه قندهار از جانب او به ایران واگذار خواهد شد ولی جوابی در آن باره از طرف پادشاه هندوستان دریافت ننمود.

به منوچهر بیگ سفیر ایران در سال ۱۰۱۱ هـ ۱۶۰۲ م پس از چهار سال توقف در هندوستان عازم ایران شد. منوچهر بیگ پیش از حرکت از آنکشور هدایای زیادی برای تقدیم بحضور پادشاه ایران و ده هزار روپیه برای خود از طرف دربار هندوستان دریافت نمود و به میهنش برگشت. اکبر شاه میر معصوم بهکری را که عالم بلند پایه‌ای بود جهت سفارت بدربار شاه عباس انتخاب نموده و با تحایف زیاد و قیمتی و نسامه‌ای به ایران فرستاد. شاه عباس در آن موقع به محاصره ایروان اشتغال داشت و با اینکه از سفیر هندوستان در اردو گاه خود با محبت پذیرائی کرد و درباره سلامتی اکبر-شاه که به او پدر خواند است سفاراتی نمود ولی فرصت تماشای هدایائی که او همراه آورده بود تا چهار ماه پیدانکرد. شاه عباس هدایای زیاد هندوستان را که مدت‌ها بوسیله همراهان میر معصوم بهکری در جایگاهی بمنظور ملاحظه وی چیده شده و نگاهداری میشد پس از پایان رسیدن جنگ ایروان مورد بازدید قرارداد و به دربار پادشاه تقسیم نمود. میر معصوم علی در سال ۱۰۱۳ هـ ۱۶۰۵ میلادی از شاه ایران اجازه مراجعت یافت اکبر شاه در نامه‌ای که بوسیله

میر معصوم علی به شاه عباس فرستاد از پیروزیهای وی در مقابل ترکها در غرب و ازبکها در شرق ایران تمجید نمود و در ضمن پادشاه ایران را از فتوحات خویش در اسیر گره و جنوب هند مطلع ساخت. منشی مخصوص شاه عباس در مورد پذیرائی وی از میر معصوم علی چنین نوشته است:

« . . . . . از سوانح ایام محاصره (قلعه ایروان) آمدن میر محمد معصوم خان بکری است که از امرای معتبر سلسله پادشاه عالیجاه جلال الدین اکبر پادشاه، و حکم ولایت بکر بود، که از جانب آن پادشاه . . . . . همراه منوچهر بیگ ایشیک آقاسی غلام خاصه شریفه که هفت سال قبل ازین برسم رسالت بجانب هند رفته بود، بجهت تجدید قواعد دوستی بایلچیگری آمده تحف و هدایای لایقه آورد. از جمله هدایا یک قبضه شمشیر غلاف و آهن جامه سراسر طلا مرصع بالماس ریزه و جواهر ثمین بود، و دوربینان عالم معنی فرستادن شمشیر مذکور را، در حین که حضرت اعلی کمر همت بکین اعدا بسته، متوجه تسخیر ممالک موروث شیروان و آذربایجان و گرجستان بودند، از جانب صاحب دولت ذیجاهی از خانواده صاحبقرانی و دودمان گورکانی که همیشه تیغ قهرش بفرق اعادی افغانه و هنوز مظفر و منصور آمده بفال و شگون گرفته بفتح و ظفر شهریار کامگار امیدوار شدند . . . . . هدایای پادشاهی را بدر دولتخانه همایون آورده بر زیر یکدیگر چیدند که هر گاه رخصت یابند از نظر اقدس بگذرانند . . . . . ملازمان خان بکر مدت چهار ماه که از سورت سرما و شدت شتا روح در ابدان منجمد میشد در دولتخانه بکشیک و محافظت بارخانه مشغول بودند تا آنکه بعد از فتح قلعه، که شریف پاشا (حکمران ایروان) و اکثر عظام و معارف سپاه رومیه واکراد در بارگاه معلی حاضر بودند تحف و هدایای پادشاهی را با پیشکش ایلچی از نظر اقدس گذرانیدند و حضرت اعلی جمیع آنها را با امرای عظام و حکام ولایت و اشراف و اعیان هر طبقه و هر

طایفه که در اردوی همایون مجتمع شده بودند علی قدر مرا متهم قسمت فرمودند. ....»<sup>۵</sup>

شاه عباس به میر معصوم علی بهگری نامه‌ای که حاکی از پیروزیهای وی در آذربایجان و ارمنستان بود برای اکبر شاه داد. علاوه بر آن نامه دیگری نیز از طرف عمه شاه عباس برای مادر اکبر شاه (حمیده بانو بیگم) بوسیله میر معصوم علی فرستاده شد.

شاهزاده سلیم که پس از اکبر شاه بنام نورالدین جهانگیر بر تخت سلطنت هندوستان نشست از مدت‌ها قبل باشاه‌عباس بزرگ بوسیله فرستادن نمایندگان و نامه و پیامها روابط دوستی برقرار کرده بود اما در موقع اعلام پادشاهی وی قندهار مورد هجوم ایرانیان واقع شد و این موضوع در ایجاد سردی در علایق مودت و دوستی در بین ایران و هندوستان بی تأثیر نماند.

شاه عباس همواره کوشید دوستی بابریان را حفظ و تقویت کند. و برای روشن ساختن موضوع قندهار شخصی بنام حسین بیگ را پیش جهانگیر فرستاد. جهانگیر آمدن حسین بیگ به هند و ملاقات با او را که در لاهور اتفاق افتاد و در توزک خود بیان کرده است. حسین بیگ موقع برگشتن به ایران حامل نامه‌ای از طرف جهانگیر بود. در آن نامه جهانگیر نسبت به تأخیری که از طرف ایران در مورد فرستادن سفیر به هندوستان بعمل آمده گله‌ای کرد و بدین ترتیب لزوم برقراری روابط سیاسی در میان دو کشور را یاد آور شد جهانگیر به حسین بیگ ده هزار روپیه انعام داد.

در سال ششم سلطنت جهانگیر بود که اولین سفیر رسمی بنام یادگار سلطان علی طالش حکمران سابق بغداد و مرد سخندان و دانشمندی از طرف شاه عباس کمبیر بسال ۱۰۱۸ هـ ۱۶۱۰ م به هندوستان فرستاده شد در نامه‌ای که

۵ - عالم آرای عباسی چاپ بنگاه امیر کبیر تهران صفحه ۶۴۷ و ۶۶۳

یادگار سلطان علی از جانب شاه عباس به نورالدین جهانگیر داد بمرگ پدرش جلالالدین کبر تسلیت و بجلوس بر تخت سلطنت هندوستان صمیمانه تهنیت گفته شده بود. طبق نوشته عالم آرای عباسی<sup>۶</sup> «یادگار سلطان علی همراه پنجاه سوار زبده با اسبان گرانقیمت و ارزنده و شمشیرهای مرصع و تاجهای زیبای قزلباش از راه قندهار به هندوستان رفت. شاه عباس با این سفر برازنده هدایای بسیاری از جمله پنجاه اسب عربی و گرجی و بیاتی با زین و براق زرین و جواهر نشان و سه توپ پوستین روسی سیاه و هزار و پانصد گونه پارچههای مختلف از زربفت و نقره دوزی شده و دیبا و اطلس و مخملهای فرنگی و ختائی برای پادشاه هندوستان فرستاد».

نورالدین محمد جهانگیر سفیر ایران را برای مدت هفت سال در هند نگهداشت ولی همواره او را مشمول عنایات فراوان قرار داد، سفیر ایران از جهانگیر هشتاد و پنجهزار روپیه و یکهزار توله طلا دریافت نمود.<sup>۷</sup> (یک توله وزن مساوی در حدود یک پنجم سیر میباشد)

در مدت اقامت یادگار سلطان علی در هندوستان شاه عباس و جهانگیر پیوسته نامه‌های محبت آمیز خصوصی یا رسمی رد و بدل میکردند و اغلب بوسیله چنین نامه‌ها نیازمندیهای خویش را می‌طلبیدند جهانگیر موقعیکه شاهزاده (سلیم) بود خواجه برج علی نخجوانی را بعنوان زبدهالتجار برای خریداری اجناسی به ایران فرستاد. شاه عباس اشیاء مورد نیاز شاهزاده را از خزاین سلطنتی خویش فراهم ساخت و به او توصیه نمود از اشیای مورد لزوم خویش به وی (شاه عباس) اطلاع دهد تا در فراهم کردن آن سعی و آفری بعمل آید.

یکمرتبه شاه سلیم جامی گران بها برای شاه عباس فرستاد و شاه ایران

۶ - عالم آرای عباسی چاپ بنکاه امیر کبیر صفحه ۷۸۲

۷ - مجموعه مقالات هادی حسن صفحه ۴۰

نیز متقابلاً تعدادی از تصاویر بسیار زیبایی کار ایتالیا به او هدیه کرد در سال ۱۰۲۲ هـ ۱۶۱۳ جهانگیر شخصی جواهرشناس بنام محمد حسین چلبی را برای خریداری بعضی از اشیاء به ترکیه فرستاد اما چون وی بایستی از ایران عبور کند هدایائی و نامه‌ای برای شاه عباس نیز باو داد شاه عباس فهرست اجناس مورد نیاز جهانگیر را از چلبی گرفت و او پس بیگ توپچی را مأمور فراهم کردن آنها کرد و سپس اشیاء مطلوبه را همراه نامه‌ای توسط خواجه محمد باقر به هندوستان فرستاد . خواجه محمد باقر تاجر هندی بود که مدت‌ها در ایران اقامت داشت .

شاه عباس هنگامیکه بوسیله محمد حسین چلبی آگاهی یافت جهانگیر آرزومند تحصیل چند قطعه لعل گرانبهائست که از خزانه نیاکان وی بخزانه ایران انتقال یافته است ، با آنکه لعلها از طرف خزانه سلطنتی وقف آرامگاه امیر المؤمنین علی علیه السلام شده بود ، با موافقت روحانیون آنها را پس گرفت و در صندوقچه زیبایی نزد شاه سلیم فرستاد . نامه شاه عباس که در این باب برای جهانگیر نگارش یافته و توسط محمد رضا به هند فرستاده شد عبارت بود از :

« . . . سفارشی که در باب خریداری جواهر نفیسه ، خصوصاً چند قطعه لعل که در این دو دمان بوده و یکی از آنها با اسم سامی آباء و اجداد آن والا- نژاد مزین است و بموجب وقف شرعی بسرکار مقدس نجف اشرف تعلق گرفته ، به چلبی مذکور فرموده بودند چشم داشت آن بود که هر خدمتی که در این دیار داشته باشند از روی بی تکلفی و بیگانگی بدین خیرخواه رجوع فرمایند که هر چند ولایت ایران را محقر شمارند و قابل رجوع خدمات ندانند ، از عهده اینگونه خدمتی بیرون میآید . لعلهای مذکور را بمصلحت علما و صدور از سرکار فیض آثار گرفته صندوقچه‌ای از فرنگ جهت مخلص آورده بودند که لیاقت ظرفیت آن داشت ، چون صندوقی را که چلبی مذکور

جهت سرکار آنحضرت بهم رسانیده دیده دانستیم که خاطر عاطر بچیز هائی که فی الجمله غرابتی داشته باشد مایل است . باستاندان کاردان دادیم که ترتیب نمایند . انشاءالله تعالی بعد از اتمام بالعلها بخدمت سامی میفرستیم...»<sup>۸</sup> با در نظر گرفتن ذوق جهانگیر در مورد سنگ های گرانبها و امتعه قیمتی، شاه عباس پنج قطعه لعل از یکی از سوداگران ایرانی که جواهر گران قیمت و امتعه گوناگون نایاب را از ترکیه برای او بایران آورده بود گرفت و برای جهانگیر به هندوستان فرستاد تا اگر وی خواستار از این قبیل جواهرات باشد شخصی گوهر شناس را بایران بفرستد تا آنچه که مورد نیاز وی باشد خریداری گردد . شاه عباس در این مورد نامه ای به پادشاه هندوستان نوشت و بوسیله محمد رضا چلبی بجهانگیر فرستاد . متن نامه مزبور که از نهایت مودت و محبت در بین سلاطین صفوی و بایبری حکایت میکند چنین بوده است :

« همواره جواهر عنایت الهی و لالی مرحمت نامتناهی زینت افسر دولت و اقبال و دیهیم سلطنت و اجلال آن رفعت بخش افسر و اورنگ و عقده گشای دانش و فرهنگ باد . چون در شرح حقیقت و محبت عبارت وافی نیست و در بیان مراتب آرزومندی اشارت کافی نه ، شرایف شوق و جلایل خلت را که مر کوز خضاطر مهر آکین است آلوده بیان نمی سازد و این جوهر بی بها را ببازار در نمی آرد

گفتگوئیست بیارم ز لب خاموشی

که اگر لب بکشایم ز سخن بازافتم  
و بدعا که فاتحه کلام دلبستگان سلسله محبت و خاتمه کار سر گشتگان  
دائرة مودتست ، اختصار نموده مشهود ضمیر آفتاب نظیر میگرداند که در این  
ولا که سعادت آثار اخلاص شعار محمدرضا چلبی از دیار روم آمده ، جواهر

۸ - زندگی شاه عباس اول مجلد چهارم تألیف نصرالله فلسفی چاپ دانشگاه تهران



وامتعه که در آن دیار بشرد و سعی بسیار بهم رسانیده بود بنظر اشرف در آورد ، و با وجود آنکه مردم فرنگ که در این ولایت اند و جمعی از سوداگران که متوجه آن صوب بودند بقیمت اعلی خریداری مینمودند ، چون از جانب عالی اشاره در باب بهم رسانیدن آنها شده بود ، تجویز فروختن نکرده روانه آن صوب نمود و چون این خیر اندیش قبل ازین صندوقی جهت مرقد مطهر و مشهد مقدس امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین علیه الصلوات اللّٰه رب العالمین ترتیب داده بود ، در این ایام بموجب فتوای علمای اسلام و فقهای انام فروختن جواهر آن بمصارف شرعیه آستان قدس آشیان صرف نمودن قرار یافته و با وجود اینکه در اینصوب خریدار بسیار داشت چون طبع شریف را بدان مایل میدانست پنج قطعه لعل از جواهر صندوق مبارک با قیمت نامچه که در حضور علماء قرار یافته ، مصحوب سعادت آثار مشارالیه بملازمت فرستاده شد و جواهر صندوق مذکور را برفعت پناه عزت دستگاه محمد حسین چلبی نموده ایم ، یحتمل که بخدمت عرض نموده باشد . هر گاه خاطر عاظر مایل باشد مردم امین صاحب وقوف تعیین فرمایند که بدینصوب آمده آنچه خواهند در حضور امناء و صاحب وقوفان این دیار از علماء و وکلاء و سرکار فیض آثار خریداری نمایند و بعضی از امتعه و نفایس این دیار بعهده رفعت پناه محمد حسین چلبی مذکور شده بود ، از اتحاد و یگانگی آن برادر نامدار کامکار بعید نمود که بیگانگی فرموده منتسبان این دودمان ولایت مکان را بانجام آن مسرور نفرموده بودند ، محبت مقتضی آنست که همچنانکه سابقاً بعضی ضروریات سفارش شده بود از آن روایح یگانگی و اتحاد بمشام جان رسید ، پیوسته همان شیوه مستحسنه مسلوك بوده آنچه مرغوب طبع اقدس باشد بسرانجام آن منت نهند و همیشه این خیر خواه را نگران اخبار دوام عاقبت دانسته ، بارسال لوایح صفوت و صفا و رسایل خلت و ولاء مسرت افزای دل مشتاق و طرب پیرای ضمیر محبت اشراق گردند .

زیاده چه تصدیع دهد . بیت :

بادا مرصع از گهر اختران چرخ چتر سپهر پیکر خورشید سای تو  
 شخصی بنام حاجی رفیق در نتیجه رفت و آمد زیاد بایران توانست  
 بدربار شاه عباس راه پیدا کند و اعتماد او را نسبت به خود جلب نماید.  
 او نامه‌های شاهان ایران و هندوستان را بیکدیگر میرساند. جهانگیر نظر  
 به کاردانی وی لقب ملک‌التجار به او اعطاء نمود. حاجی رفیق در یکی از  
 محافل خصوصی شاهانه که از طرف شاه عباس بر گزار شده بود سخن از  
 نجوم و هیئت را آغاز نموده و اشاره به تمایل جهانگیر به تحصیل اسطرلابی  
 کرد که متعلق به میرزا الغ بیگ تیموری جد شاه سلیم بوده و در خزانه  
 شاهی ایران نگهداری میشد. شاه عباس پس از کسب چنین اطلاعی مقرر  
 داشت نمونه‌ای از اسطرلاب اشاره شده ساخته و در خزانه شاهی نگهداری  
 شود و اصل آن برای جهانگیر به هندوستان ارسال گردد. نامه محبت آمیزی  
 نیز همراه اسطرلاب به جهانگیر فرستاده شد<sup>۹</sup>

موقع دیگری شاه سلیم (جهانگیر) توسط یکی از فرستادگانش بدربار  
 شاه عباس اظهار تمایل به حصول سمحه عقیق کرده بود. شاه عباس بمحض مطلع  
 شدن از خواسته برادرش (جهانگیر) سمحه گرانبهایی از عقیق که مورد نظر  
 او بود همراه نامه‌ای پرمحبت به هندوستان فرستاد و در آن نامه از اینکه  
 سفیر ایران برای مدت طولانی در هندوستان نگهداشته شده بود گله کرد.

یادگار علی سلطان از سال ۱۰۱۸ هـ تا پیش از هفت سال از هندوستان بسر  
 برد و سرانجام در سال ۱۰۲۶ هـ از طرف جهانگیر اجازه مرخصی یافت. اسبی  
 بازمین مرصع، شمشیری مرصع، پارچه‌های زردوزی، قلم کلفی مرصع و سی-  
 هزار روپیه نقد موقع رخصت باوداده شده<sup>۱۰</sup>

نورالدین جهانگیر میرزا بر خوردار خان ملقب به خان عالم را که از

۹ - زندگی شاه عباس اول جلد چهارم تألیف دکتر نصرالله فلسفی صفحه ۲۹۵  
 ۱۰ - اقبالنامه جهانگیری تألیف معتمدخان (ترجمه به اردو) چاپ کراچی صفحه ۷۵

قبیله معروف برلاس و خویشاوند نزدیک وی بود بعنوان اولین سفیر بزرگ خویش برای دربار شاه عباس انتخاب نمود و با هدایای فراوان و گوناگون روانه ایران ساخت. جهانگیر خان عالم را برادر خطاب میکرد و او را بسیار عزیز و گرامی میداشت سفارت خان عالم بزرگترین سفارتی بود که بدربار صفویان از طرف کشور خارجی فرستاده شد. همراهان خان عالم که بسه ایران آمدند پیش از هزارتن بودند علاوه بر اشیاء قیمتی مختلف، ده زنجیر فیل با تختها با سربرهای زرین و انواع جانوران وحشی از قبیل ببر و پلنگ و کرگدن و آهو و طوطیان رنگارنگ نیز شامل هدایائی بود که سفیر هندوستان بهمراه خود آورد. خان عالم مدتی در هرات و قم ماند و بعد به قزوین رفت و از آنجا به اصفهان آمد شاه عباس نخستین بار خان عالم را در قزوین بحضور پذیرفت و بنا بر آنکه برادر برادر هم برادر است در هنگام تقفد او را برادرانه در آغوش مرحمت کشید و بانواع و نوازشات شاهانه وی را مفتخر ساخت.

### کتابخانه مدرسه نجفیه

نصرالله فلسفی در زندگانی شاه عباس اول جلد چهارم در صفحه ۲۷۷ در مورد هدایای شاه سلیم مینویسد: «چنانکه از تواریخ ایران و سفرنامه‌های مسافران بیگانه برمیآید از میان هدایائی که پادشاهان و فرمانروایان بیگانه هنگام سلطنت شاه عباس برای وی فرستاده‌اند هدایای شاه سلیم (نورالدین محمد جهانگیر) پادشاه هندوستان که در سال ۱۰۲۷ هـ. قمری بهمراه سفیر خود خان عالم بایران فرستاده بود از همه بیشتر و گرانبها تر بوده است. این سفیر... با شکوه و جلال با همراهان و ملازمان بسیار بایران آمد و در شهر قزوین بحضور شاه عباس رفت. منشی مخصوص شاه نویسنده تاریخ عالم آرای عباسی درباره ورود وی بشهر قزوین چنین نوشته است:

«... در روزیکه «خان عالم» داخل قزوین میشد راقم این نسخه (عالم آرا)

در شهر مانده بود و مشاهده تجمعات ظاهری او کرد، و از مردمان روز گاردیده

استماع نمود که از آغاز دولت این خاندان الی الان از ولایت هند، بلکه روم، ایلچی بدین شوکت و اسباب جاه و حشمت بولایت ایران نیامده، معلوم نیست که در زمان پادشاهان عظیم الشان سابقه از اکاسره و کیان نیز آمده باشد... در اول حال که «خان عالم» قدم بملک ایران نهاد تا یکم هزار نفر از ملازمان معتبر پادشاهی که رفیق او بودند و ملازمان خاصه خود، سوای نوکر و خدمتکار، همراه داشت که از آن جمله دو بیست نفر قوشچی و میرشکار بودند. جمعی را زهرات باز گردانیدند. روزیکه بدار السلطنه قزوین رسید، از ملازمان سرکار پادشاهی و خاصه خود و ملازم و خدمتکاران اخیال و محافظان جانور قریب به هفتصد هشتصد نفر بودند. ده زنجیر فیل قوی هیکل که با تختها و سریرهای زرین و زینتهای گوناگون آراسته، و اقسام جانوران از ببر و پلنگ و آهو و بیره های هندی و یوزو کر گدن و مرغان سخنگو و گاوهای بحری که پالکی و مکاس میکشیدند همراه داشت.»<sup>۱۱</sup>

پی پترودلاواله جهانگرد ایتالیائی در مراسم پذیرائی شاه عباس از خان-عالم سفیر شاه سلیم و سفیران مسکوی که در همان سال از جانب تزار روسیه بدر بار ایران آمده بودند حاضر بوده و تشریفات تقدیم هدایای هر دو سفیر را بچشم دیده است او در این باره چنین مینویسد: <sup>۱۲</sup>

«... روز چهارشنبه ۱۴ ماه نوامبر ۱۶۱۸ میلادی (مطابق ۲۴ ذوالقعد ۱۰۲۸ هجری قمری) شاه عباس سفیران مسکوی (روسیه) را هنگام غروب آفتاب با هدایائی که همراه آورده بودند در تاریکی میان شهر قزوین بحضور پذیرفت. در همان حال نیز هدایای سفیر هندوستان را نیز از نظر گذرانید. شاه بیش از آن سفیر هندوستان را یکبار نزد خود پذیرفته و لسی نخواسته بود

۱۱ - عالم آرای عباسی چاپ امیر کبیر تهران صفحه ۶۶۲

۱۲ - سفرنامه پی پترودلاواله جلد ۴ صفحه ۲۴۳ تا ۲۴۷ (نقل از زندگی شاه عباس

اول مجلد سوم صفحه ۲۷۸ تا ۲۸۰)

هدایای اورا بمیند شاه منظورش آن بود که هدیای پادشاه هند را برخ  
سفیران روسیه بکشد.»

«... بعد از ظهر این روز هدایای سفیر هندوستان را بمیدان آوردند.  
گرداگرد میدان با قطعات چوب دیواری ترتیب داده بودند بطوریکه هیچکس  
نمیتوانست سوار یا پیاده وارد میدان گردد مگر آنکه مقام و منصبی عالی  
داشته باشد. هدایای سفیر هند را با ترتیب خاص در گوشه‌ای از میدان  
قرار دادند. سفیران مسکوی نیز با هدایای خود و تمام ملازمان و همراهان  
که یکصد و پنجاه تن بودند در یکسوی دیگر قرار گرفتند.»

«... پس از اندک زمانی شاه عباس با سفیر هندوستان بمیدان آمد و از دنبالش  
گروهی از بزرگان دربار بالباسهای ابریشمین زربفت و عمامه‌هائی که به سنگهای  
گرانها آراسته بود و معمولاً در اینگونه تشریفات بر سر می‌نهند، حرکت  
میکردند ولی شاه چنانکه عادت اوست لباسی بسیار ساده و بی زیور پوشیده  
بود. شاه و سفیر هند سوار بر اسب بمیان میدان رفتند و در برابر در خانه علی-  
پاشا که گردشگاه معمولی شاه است از اسب بزیر آمدند. دیگران نیز پیاده  
داخل میدان شدند و هر یک به نسبت مقام و منصب خویش در کناری ایستادند.»

«پس از آنکه شاه و سفیران بایوان خانه آمدند نمایش هدایا آغاز شد  
آنهاران نخست از برابر شاه میگذرانند، سپس دور میدان میگردانیدند و بیرون  
میدرند هدایای سفیر هند را پیش از هدایای سفیر مسکوی گذرانند...  
هدایای او مرکب بود از بیست و نه شتر حامل بارهای بزرگی که بگمان  
من پراز پارچه‌های ظریف کار هندوستان بود. پس از آن هودج بزرگی آوردند  
که با چوبهای زرین بسیار زیبا ساخته شده بود. سپس مقداری زیسادی  
شمشیرهای مرصع و سلاحهای دیگر، که همگی بسنگهای قیمتی  
آراسته بود و از پس آن ها بیش از دو بیست طبق پر از عمامه‌هائی  
که معمولاً بزرگان ایران بر سر میگذارند، گذشت، زیرا که اینگونه

عمامه‌ها بیشتر در هندوستان ساخته میشود و در هر طبقی از پنج تاشش عمامه دیده میشود... یکی دیگر از هدایا دندان جانوری بسیار بزرگ بود که دونفر بدست گرفته بودند و قطعاً دندان فیل یا ماهی بزرگی بود که از آن معمولاً در ایران دسته چاقو و خنجر و سلاحهای دیگر میسازند پس از آن نیز هدایای گوناگون دیگری گذراندند که من درست ندیدم و در پایان آن جمله پنج اربه هندی گذشت که هر یک دو چرخ بیشتر نداشت و نشیمنگاه چهار گوش آنرا بی کرسی و هموار ساخته بودند بطوریکه بسبک نشستن ما اروپائیان دونفر بزحمت در آن می نشستند ولی برسم شرقیان چهار نفر میتوانستند بخوبی در آن جای گیرند و بر بالشهای گرد متعددی که در اطرافش قرار داده شده بود تکیه کنند تمام این اربه‌ها بطلا و پارچه‌های زربفت آراسته بود و هر یک را دو گاو سفید بسیار پاکیزه و آرام میکشیدند گاوهای هندی را با گاوهای ما این تفاوتست که روی پشت نزدیک گردن مثل شتران کوهانی دارند و مانند اسب میدوند... اربه‌های هندی بقدری سبک ساخته میشود که اگر در کوهستانها براههای صعب العبور برسند، قطعات آنها را با آسانی از هم جدا میکنند و دونفر بردوش میکشند تا باراه همواری پیدا شود...»

« بعد از اربه‌ها نوبت بجانوران عجیب هند رسید. نخست دو کرگدن از پیش شاه و سفیران گذراندند که با همه جوانی از گاوهای ما درشت‌تر بودند... سپس جانوری مانند گاو کوهی نمایان شد که شاخهای بسیار دراز داشت... پس از آن نوبت به انواع گوزنان و آهوان و غزالان و خران وحشی زرد فام رسید، و از همه عجیب‌تر بزی وحشی بود که سه پا بیشتر نداشت دو پای در جلو و یکپای در عقب که درست در انتهای سرینش قرار گرفته بود.»

« هدایای سفیر هندوستان با عبور هشت یاده فیل بزرگ پایان یافت

که از آن میان بر پشت دو یا سه پیل برجی قرار داده و در هر برج مردانی نشسته بودند البته این برجها با آنچه ما از برج اراده می‌کنیم شباهتی نداشت بلکه بیشتر به تخت خوابی چوبین شبیه بود که در پارچه‌های زربفت پوشیده باشند. این تخت از درازی تمام عرض بدن حیوانرا فرا گرفته و چندان بزرگ بود که مردی می‌توانست براحتی در آن بخوابد ولی عرض آن کمتر بود و خفتن دو نفر را بزحمت کفایت میکرد . . . »

چند نفر از نقاشان از جمله بشن داس و خیرات خان ولیکراج نیز شامل کاروان سفارت هندوستان بودند . آنان برای تهیه تصاویری از شاه عباس و درباریان بایران آمدند و تعدادی از تصاویری که آنان از شاه ایران و امرای او کشیدند الان در دست هست و مبین هنر عالی نقاشان مزبور میباشد . شخصی ادیب و سخنور بنام محسن فسانی کشمیری هم بعنوان اخبار نویس همراه خان عالم باصفهان آمده و همواره خبرهای مربوط به ایران و دربار شاه عباس را تهیه و به جهانگیر مخابره میکرد . خان عالم بارفتار ستایش آمیزی اثر بسیار نیکویی در شاه عباس از خود بجای گذاشت و نظر بآن شاه ایران او را بجای خان عالم جان عالم خطاب کرد . سفیر هندوستان در مأموریتش توفیق بسزائی یافت و در موقع بازگشت بکشورش که پس از کمی بیشتر از دو سال اقامت در ایران بسال ۱۰۲۹ هـ صورت گرفت وی مورد استقبال شایانی از طرف جهانگیر واقع گردید و منصب عالیتیری که عبارت بود از پنجهزاری ذات و سیصد سواری باو داده شد شاه عباس نیز باو هدایائی داد و یکی از سرداران بزرگ ایران بنام زینل بیگ بیگدلی شاملورا با نامه‌ای دوستانه و هدیه‌های نفیس و گرانبها همراه وی به هندوستان فرستاد .

هدایائی که شاه عباس برای شاه سلیم (جهانگیر) به هندوستان فرستاد شامل جیهه‌ای مرصع بانواع جواهر قیمتی بود که يك لعل خوشاب بزرگ در میان آن میدرخشید این لعل بی نظیر در زمان شاه اسمعیل اول از خزائن

پادشاهان تیموری بدست آن پادشاه افتاده بود و نام میرزا الغ بیگ نوه امیر- تیمور را بر آن نقش کرده بودند قیمت آن بیول آن زمان به هفت هزار تومان حساب کرده بودند. منشی شاه عباس که درباره هدایائی که از طرف شاه عباس به جهانگیر فرستاده شد و آنچه که بسفیر وی خان عالم در زمان اقامتش در ایران و موقع برگشت او بدهند باو داده شد در کتابش چنین مرقوم داشته است.<sup>۱۳</sup>

« از خاصان بارگاه معلی زینل بیگ بیگدلی شاملو توشمال باشی را برسالت هند تعیین فرموده همراه خان عالم فرستادند و خان عالم را به خلع فاخره والعامات وافر از نقود واقمشه نفیسه واسبان تازی نژاد سرافراز فرموده، آنچه در بدایت که داخل قلمرو همایون شده تاحین انصراف باو اعطا فرموده و آنچه در هنگام رخصت مرحمت فرمودند زیاده از پانزده هزار تومان عراقی بود سوای تکلفات امرا و مقربان و اعیان اردوی معلی و حکام خراسان، و تحف و هدایا که بجهت پادشاه و الاجاه ارسال یافت از مرصع- آلات و امتعه نفیسه روم و فرنگ و روس و بلاد ایران و تحفه های مرغوبه يك زنجیر جیقه زلف عقار نادره روزگار که گزیده چندین هزار زلف بود، مرصع به لعلهای ثمین و یواقیت رنگین و لئالی آبدار که از آن جمله يك قطعه لعل خوشاب بزرگ بود که در خزانه هیچ پادشاه ذیجاهی عدیل آن نتوان یافت و مبصران جوهرشناس بهفت هزار تومان بلکه زیاده قیمت نموده بودند، اسم میرزا الغ بیگ بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان بر آن نقش بود و از زمان حضرت خاقان سلیمان شان شاه اسمعیل علیه الرحمه والرضوان از خزاین سلاطین بدست درآمده در خزانه عامره بود، و از تحف و هدایای پادشاه روم نیز که در این سال ایلچی آورده بود حصه والوش برادرانه جهت حضرت پادشاه و الاجاه ارسال یافت، و مکتوب محبت آیین دوستانه . . . در قلم آورده دقیقه ای از دقایق مردمی و داد فر و گذاشت نفرمودند.



هنگامیکه خان عالم در ایران بسر میبرد شاه عباس صفوی با فرستادن افراد متعددی به هندوستان ارتباط دائمی خویش را با جهانگیر حفظ نموده بود نخستین کسیکه در آن مدت از ایران به هندوستان رفت مصطفی بیگ نام داشت او در سال ۱۰۲۴ هـ ۱۶۱۵ م همراه نامه‌ای از طرف شاه عباس که حاکی از فتوحاتش در گرجستان بود بدربار جهانگیر بار یافت. هدایائی که مصطفی بیگ از ایران به هندوستان برده بود شامل سگهای بزرگ اروپائی مورد نیاز جهانگیر هم بود. طبق نگارش دکتر هادی حسن چهل هزار روپیه و یک هزار توله طلا از طرف جهانگیر به مصطفی بیگ داده شد. ۱۴ اویس از چند ماه توقف در هندوستان همراه هدایا و نامه‌ای از طرف جهانگیر برای شاه عباس صفوی به ایران برگشت. دومین فرستاده شاه عباس بدربار جهانگیر محمد رضا بیگ بود که همراه سفارت نسبتاً بزرگی در سال ۱۰۲۵ هـ ۱۶۱۶ م بدربار پادشاه هندوستان بار یافت جهانگیر او را مورد عنایت قرار داد و با اعطای خلعت و جوایز سرافرازش فرمود. ظاهراً وی برای خرید اشیاء مورد علاقه شاه عباس به هندوستان رفته بود. در همان موقع روبرت شرلی یکی از سه برادر معروف شرلی که مدتی نزد شاه عباس مانده بودند بدربار جهانگیر رسید و مورد توجه خاص وی قرار گرفت رضا بیگ از طرف جهانگیر اجازه مرخصی یافت و نامه‌ای و هدایائی ذقیمت از طرف پادشاه هندوستان برای شاه عباس صفوی بوی داده شد ولی رضا بیگ پیش از آغاز مسافرت بسایران در سال ۱۰۲۶ هـ ۱۶۱۷ م در شهر آگرا بدرود حیات گفت. در سال ۱۰۲۸ هـ ۱۶۱۹ م فرستاده دیگری بنام سید حسن از طرف شاه عباس بدربار جهانگیر فرستاده شد او هم نامه‌ای و هدایائی برای پادشاه هندوستان بهمراه برد و از طرف جهانگیر ۲۰ هزار روپیه دریافت نمود. هیچکدام از این فرستادگان جنبه سفارت بزرگی را از طرف شاه عباس نداشتند ولی او در نظر داشت شخصی عالمقام را با تجهیزات زیاد و هدایائی

فراوان به هندوستان بفرستد تا جوابگوی سفارت عظیم خان عالم باشد. وی برای این مقصود چنانکه مذکور افتاد، زینل بیگ را در نظر گرفت و او را باهدایا و تحفه‌ها و افراد زیاد به دربار مغول فرستاد. علاوه بر هدایائی از طرف شاه عباس، زینل بیگ پیش کش‌های فراوانی از جانب امراء و اشراف ایران هم برای جهانگیر به همراه برد و در شهر لاهور بدر باروی باریافت. وضع خاص مأموریت سیاسی زینل بیگ که به موضوع حساس قندهار مربوط بود وی را بابرخی از مسایل دشواری دچار ساخت. تکبر او نیز بخرابی و وضعش کمک کرد در نتیجه او در مأموریت خود هیچگونه موفقیتی بدست نیاورد. در زمانی که زینل بیگ در هندوستان بود. چهار یا پنج نفر از طرف شاه عباس همراه هدایا و نامه‌ها بدربار جهانگیر فرستاده شدند جهانگیر نیز آنها را مورد عنایت قرار داد و باهدایا و نامه‌ها از جانب خویش با آنان اجازه مرخصی داد.

در سال ۱۰۳۱ هـ ۱۶۲۲ م شاه عباس قندهار را گرفت و این موضوع موجب رنجش جهانگیر شد ولی او بعملی نتوانست اقدامی متقابل انجام دهد، شاه عباس پس از بدست آوردن قلعه قندهار بمنظور رفع سوء تفاهم و کسودورت خاطر جهانگیر و نفر فرستاده همراه نامه‌ها بدربار هندوستان فرستاد. میر ولی بیگ و حیدر بیگ مراتب صمیمیت و دوستی و مودت شاه عباس صفوی را نسبت به جهانگیر ابراز داشتند. موقع برگشت به ایران میر ولی بیگ و حیدر بیگ حامل نامه‌ای از طرف جهانگیر بودند و او در آن بر تعجیل شاه عباس در حل مسئله قندهار اظهار تعجب کرده و نوشته بود می بایستی شاه منتظر برگشت زینل بیگ باشد معذالک جهانگیر در نامه‌اش خاطر نشان ساخته بود دوستی او با شاه عباس بالاتر از آن است که با مسایلی نظیر مسئله قندهار لطمه‌ای بآن وارد گردد. او روزیکه زینل بیگ از وی اجازه مرخصی خواست (در سال ۱۰۲۹ هـ) پنجاه هزار روپیه بوی داد و پیش از آن نیز مستغلاتی دارای ۱۶ هزار روپیه عایدات سالیانه از طرف جهانگیر به زینل بیگ داده شده بود.

در سال ۱۰۳۴ هـ ۱۶۲۵ م آقامحمد مستوفی غلامان از طرف شاه عباس بانامه‌ای که حاکی از فتح بغداد بدست وی بود به هندوستان فرستاده شد مستوفی غلامان همراه خود بعضی از اشیائی را که بعنوان غنیمت در فتح بغداد بدست شاه عباس افتاده بود برای جهانگیر برد. جهانگیر این سفیر را در سال ۱۰۳۵ هـ در شهر لاهور پذیرفته و باعطای جوایز و الغامات سرفرازش فرمود. مستوفی غلامان همراه هدایائی بسیار قیمتی از طرف جهانگیر که برای شاه عباس داده شده بود پس از اقامت شش ماهه در هندوستان بسایران برگشت. نامه‌ایکه او از طرف جهانگیر برای شاه عباس به‌مراه آورده بود حاکی از کمال محبت و مودت از طرف شاهنشاه هندوستان نسبت بشاه ایران بود.

شاه عباس میخواست در سال ۱۰۳۶ هـ بمناسبت درگذشت شاهزاده پرویز پسر جهانگیر شخصی بنام تخته‌بیگ یوزباشی را بانامه تسلیتی به هندوستان بفرستد. بنا بود سفیر ایران چهار نامه برای جهانگیر و نور جهان و شهریار (پسر کوچک جهانگیر) به‌مراه ببرد ولی بسا دریافت اطلاع از مرگ جهانگیر موضوع فرستادن سفارت بدر باروی منتفی شد.

فرمانروایان سه بخش بزرگ در سرزمین دکن (جنوب هندوستان) بنام گولکنده، بیجاپور و احمدنگر، از دیرباز با سلاطین صفویه روابط بسیار نزدیکی داشتند و حتی در مملکت گولکنده اسم شاه عباس صفوی شامل خطبات نماز جمعه شده بود و این رسم از زمان شاه اسمعیل صفوی در آن کشور ادامه داشت. با در نظر گرفتن چنین روابط نزدیک بین ایران و کشورهای در جنوب هندوستان سفیران متعددی از طرف شاه عباس به آن ممالک فرستاده شد.

میرخلیل الله (یک نفر ایرانی) از طرف ابراهیم عادل شاه دوم، فرمانروای بیجاپور بدر بار شاه عباس آمد. فرمانروایان گولکنده و احمدنگر نیز سفیرانی بدر بار شاه ایران فرستادند. هر سه فرمانروا خواستار پشتیبانی از طرف شاه

عباس در مقابل حملات لشکرهای شمال هند شدند و شاه عباس در قبال خواسته آنان بجهانگیر نامه‌ها نوشته و از وی خواستار گذشت بیشتری در مورد آنان گردید.

حسین بیگ تبریزی بعنوان سفیر ایران بدربار گولکنده رفت و در سال ۱۰۲۶ هجری بمراهی شیخ محمد خاتون سفیر آن کشور بدربار شاه عباس صفوی بایران برگشت. شیخ محمد خاتون تا سال ۱۰۲۹ هجری در اصفهان بسربرد و موقعیکه باو اجازه مرخصی داده شد سه نفر سفیر از طرف شاه عباس برای دربارهای گولکنده، بیجاپور و احمدنگر فرستاده شدند.

سفیری که به دربار قطب شاهیان (فرمانروای گولکنده) رفت قاسم بیگ نام داشت. شاه عباس بوی نامه‌ای برای جهانگیر نیز داد تا او پیش از رفتن به دکن به آگرا و دهلی هم سر بزند. نامه‌ایکه قاسم بیگ از طرف شاه عباس برای جهانگیر برد حاوی مراتب سپاسگذاری از جانب شاه ایران در مورد تفقدی بود که وی نسبت به فرمانروایان دکن بعمل آورده بود. متن نامه‌هاییکه در مورد سلاطین دکن از طرف شاه عباس صفوی به جهانگیر نوشته شدند در تاریخ عالم آرای عباسی در ضمن وقایع سال ۱۰۲۲ هجری و بعد ثبت گردیده است.

شاهزاده خرم (شاهجهان) که به جانشینی جهانگیر به تخت سلطنت هندوستان جلوس کرد در زمان شاهزادگی اش با شاه عباس صفوی اول مکاتبه داشت. او در سال ۱۶۱۸ م با اجازه پدرش به شاه ایران هدایائی فرستاد. الماس گرانقیمتی که از جنوب هند بدست آورده بود نیز شامل هدایای وی بود. باز هم در سال ۱۶۲۱ م وی زاهد بیگ را بعنوان سفیرش بدربار شاه عباس

فرستاد و نامه‌ای نیز بشاه ایران که او را عموی خویش خواند نوشت و از وی خواست اشیاء مورد نیاز از هندوستان را از او بخواهد تا بخدمتش تقدیم گردد. شاه عباس فرستاده شاهزاده هندوستان را در قندهار بانهایت احترام پذیرفت و با اعطای جوایز و هدایائی باو اجازه برگشت داد و بوسیله وی به شاهزاده خرم پیغامی فرستاد دایر بر اینکه هر گاه ضرورتی شود باطلاع شاه برساند تا نهایت توجه در امداد و کمک بشود. موقعیکه شاهجهان در زمان شاهزادگی پس از حمله ناکام به آگرا بطرف گجرات بر میگشت نامه‌ای به شاه عباس جهت کمک نوشت. شاه عباس خواهی بیگ فرستاده شاهجهان را پذیرفت ولی بوسیله وی به شاهزاده پیغام داد امر پدرش را اطاعت کند و قول داد بطرفداری از وی پدرش نامه‌ای خواهد نوشت و پس از آن طبق قولی که داده بود شاه عباس بوسیله آقابیگ نامه‌ای بجهانگیر نوشت.

نامه شاه عباس تأثیر خوبی کرد و باعث رفع سوء تفاهم در بین جهانگیر و پسرش شاهزاده خرم (شاهجهان) گردید. جهانگیر چهار هزار روپیه به آقابیگ انعام داد.

هنگامیکه شاهجهان پادشاه هندوستان گردید شاه عباس صفوی بحری بیگ را برای عرض تهنیت بدربار وی فرستاد. بحری بیگ هنوز در راه بود که شاه عباس بدرود حیات گفت ولی او بمسافرتش ادامه داد و برای عرض تهنیت بدربار شاهجهان حضور یافت. شاهجهان با احترام او را پذیرفت و با وانعاماتی داد و پس از مدت کوتاهی بوی اجازه برگشت به ایران داده شد.

محمد صالح کنبوه در کتاب خود «عمل صالح» درباره رسیدن بحری بیگ

بدربارش و فرستادن میربر که به ایران چنین نوشته است: ۱۵

« چون به شاه عباس خیر سانحه ناگهانی جنت مکانی بابشارت جلوس حضرت صاحبقرانی رسید و بنا بر محبت که غائبانه داشت بحری بیگ رسولی

را باهنگ اداى مراسم تهنیت جلوس اقدس و آداب پرسش ارسال داشته هم‌دران نزد یکی از جهان گذران در گذشت و فرمانروائی ایران بشاه صفی گذاشت و بحری بیگ از پرتو آستان بوس در گاه ناصیه بخت را فروغ سعادت داده بحکم رعایت مراسم بازگشتی که از دیرباز میان این دودمان دیرمان و سلسله صفویه از راه کمال و داد و اتحاد مرعی بود همدین ایام سید کریم-النسب میر بر که را که از بنده‌های فهمیده و آزموده و معتمدان دیرینه روزگار- دیده در گاه جهان پناه است برسم اداى مراسم مبارکباد جلوس شاه صفی و لوازم تعزیت شاه عباس و تحصیل اشراف و اطلاع بر حقایق احوال و استیفای دقایق امور آن ولایت برسات نامزد فرموده نامور ساختند . و هفتم آبان ماه بغایت خلعت و خنجر و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه سرافراز نموده حکم کردند که بعد از تقدیم وظایف امور مقرر و رسوم مهموده بزودی رخصت معاودت حاصل نموده متوجه دریافت سعادت ملازمت شود . و همدین روز بحری بیگ را رخصت معاودت داده عنایت خلعت گرانمایه و خنجر مرصع و ماده فیل ضمیمه سوابق عواطف عمیمه ساختند و چون میر بر که جریده میرفت یک قبضه شمشیر مرصع برسبیل استعجال با نامه نامی بانشاء علامی افضل خان که هم اکنون بجنس نقل آن رقم زده ترجمان عقل بلزبان خرد یعنی کلك آداب دان میشود مصحوب مشارالیه ارسال یافت .

میر بر که بعنوان سفیر شاه جهان بسال ۱۰۳۹هـ ۱۶۲۹م همراه بحری بیگ رهسپار ایران گردید. او بانهایت احترام در دربار صفی شاه باریافت و پس از چهار یا پنج ماه اقامت در اینکشور اجازه مراجعت به هندوستان یافت بیش از رسیدن میر بر که به ایران سفیری بنام محمد علی بیگ اصفهانی از طرف شاه- صفی بدربار شاه جهان فرستاده شده بود و بعلت اینکه او نخستین سفیری از طرف شاه جدید ایران بود مورد احترام خاص از طرف شاه جهان واقع شد و استقبال بسزائی از او در شهر برهان پور که شاه جهان در آنموقع در آنجا بود بعمل آمد . بیش از سیصد هزار روپیه نقد و امتعه بقیمت صد هزار روپیه

از طرف پادشاه هندوستان باو داده شد. او در سال ۱۰۴۲ هـ از هندوستان بایران برگشت. مطابق بیان خافی خان<sup>۱۶</sup> محمدعلی بیگ هدایائی بقیمت سیصد هزار روپیه از ایران به هندوستان برده بود.

شاهجهان صفدرخان را بعنوان سفیر خود همراه محمدعلی بیگ به اصفهان فرستاد. صفدرخان هدایائی بقیمت چهارصد هزار روپیه برای شاه صفی آورد ولی او بعلت اینکه شاه صفی در نواحی غربی ایران بجهنگ علیه ترکها اشتغال داشت تا یکسال ونیم نتوانست خدمت شاه برسد. او از طرف شاه صفی مورد احترام و عنایات فراوان واقع شد. صفدرخان هنوز در دربار ایران بود که شاهجهان بازم سفیری بنام میرحسینی باینکشور فرستاد اما او هنگامی بایران آمد که صفدرخان در سال ۱۰۴۷ هـ رهسپار هندوستان شده بود. میرحسینی بدون تسلیم نمودن نامه شاهجهان به شاه صفی به هندوستان برگشت. محمد صالح کنبوه در عمل صالح (شاهجهان نامه) ۱۷ در مورد بحری-بیگ و محمدعلی بیگ صفدرخان زیر عنوان «مرسول شدن خواجه قاسم مخاطب به صفدرخان بعنوان رسالت بجانب ایران» چنین مرقوم داشته است:

«چون شاه عباس دارای ایران که کمال بصیرت و خیرت در حکمت عملی داشت بنا بر عاقبت بینی و به اندیشی ملک و دولت و رعایت جانب سپاهی و رعیت تحریک سلسله صداقت و اخوت نسبت بحضرت جنت مکانی مینمود و همواره هنجار مکاتبه سپرده ازین راه ابواب یگانگی و یک جهتی میکشود و بعد از رحلت آنحضرت و جلوس شاهباز اوج سعادت برنشمین اورنگ خلافت همان رشته را نگاهداشته برسبیل استعجال بحری بیگ نام رسولی را بشتاب پرواز شاهین تیزپر مرسول داشت که بعد از ادای تهنیت جلوس همایون بزودی

۱۶ - منتخب اللباب تألیف نظام الملک خافی خان جلد دوم (ترجمه به اردو) چاپ

کراچی صفحه ۷۶

۱۷ - عمل صالح (شاه جهان نامه) جلد اول (چاپ لاهور سال ۱۹۶۷ م) صفحه

معاودت نماید تا آنگاه ایلچی معتبری که شایان ادای مراسم رسالت باشد با تحف و هدایای نمایان بدر گاه والا ارسال یابد، چنانچه سابقاً گزارش یافته چون قضیه ارتحال شاه پیش از رسیدن بحری بیگ سمت وقوع یافت و قرارداد خاطرش بظهور نرسید قایم مقام شاه سپهر احتشام شاه صفی اقامت مراسم معهود جد خود نموده روش پیروی ستوده پیشروان طبقه اسلاف خویش فرایش گرفت، و همان اراده شاه بعمل آورده محمدعلی بیگ نام از عمد های دولتخواه خود را که محل اعتماد شاه بود برای ادای مراسم مبارکباد جلوس ابد پیوند و ارمغانی گرانمند از اسپ و شتر و سایر اتمعه نفیسه ایران که سه لک روپیه قیمت داشت ارسال داشت. لاجرم حضرت سبحانی بنا بر تشیید مبانی عطف و تمهید قواعد مهر بانی صفدرخان را که از سعادت یافته های تربیت عهد بادشاهزادگی و بکمال متانت و سنجیدگی و شرافت ذات و صفات متصف است بجهت ادای مراسم رسالت و ایصال مراسله سامی مشتمل بر تهنیت جلوس مبارک و معذرت واقعه ناگزیر شاه و فتوحاتی که درین مدت روداده از سایر اقران و امثال برگزیدند و با وجود آنکه مشارالیه از بندهای معتبر مزاج دان آنحضرت بود از روی مزید اعتبار اهتمام سایر آداب گفت و گو و نشست و برخاست و اطوار کل سلوک در وقت رخصت که پانزدهم اردیبهشت اتفاق افتاد با اشاره فرمودند و در همان وقت رخصت بعنایت خلعت باجیعه مرصع و اسپ و فیل راس المال سرافرازی ابدیش بخشیدند و پیشتر مبلغ مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه برسبیل مدد خرج راه بدو مرحمت فرموده بودند. با آنکه از دولت این دولتکده ابدی اتصال کمال ثروت و مالداري داشت چنانچه در رفتن و بازگشتن در نهایت تجمل زیب و زینت و سامان شایان و داد و دهش نمایان بسر برده این خدمت را نحوی که شاید و باید انصرام داد. مبلغ چهار لک روپیه و کسری خرید این کشور از انواع نفایس و نوادر هندوستان بر رسم ارمغان شاه همراه او ارسال داشتند.»



هنگام برگشتن صفدرخان به هندوستان شخصی بنام یادگار بیگ از طرف شاه صفی بعنوان سفیر ایران همراه وی فرستاده شد. نامه ای که یادگار-بیگ از طرف شاه صفی همراه داشت محتوی خبر فتح قلعه ایروان بدست شاه ایران بود. سفیر ایران هدایائی نیز برای شاهجهان برد. اوسه مرتبه بدربارشاهجهان باریافت و مبلغ نود هزار روپیه و خنجر مرصع و اشیاء دیگری بطور انعام دریافت نمود<sup>۱۸</sup>. یادگار بیگ برای کسب اطلاعات درباره نقشه های دهلی در مورد قندهار با عجله از ایران فرستاده شده بود ولی موقعیکه او بدربار مغول در هندوستان رسید قندهار یکماه پیش از آن بدست لشکریان دهلی افتاده بسود. قضیه از دست رفتن قندهار موجب دلسردی ورنجش پادشاه ایران گردید و سفیری از طرف شاه صفی به هندوستان فرستاده نشد.

در سال ۱۰۵۲ هـ شاه عباس دوم پس از درگذشت شاه صفی به پادشاهی ایران رسید. در سال ۱۰۵۶ هـ شاهجهان جان نثارخان را بعنوان سفیر خود بدربار ایسران فرستاد و بالفاظ محمد صالح کنبو<sup>۱۹</sup> «..... هر چند ابواب مکاتبت و مراسلت از رهگذر بی روشی و اندیشه های بیجای شاه صفی مسدود شده بود با وجود کمال استغنا و بی نیازی بمقتضای مروت نخواستند که سلسله دوستی قدیم این دودمان عالیشان یکبارگی گسیخته شود. لاجرم هیجدهم صفر جان نثارخان را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و دو اسب عربی-نژاد باساز طلا و فیل سربلند ساخته با گرامی نامه متضمن مراسم تعزیت شاه صفی و تهنیت جلوس داری حال شاه عباس که بنام جد خود مسمی است و بامراشرف سعدالله خان انشا نموده بود رخصت ایران نمودند و حکم شد که متکفلان مهمات سرکار گردون آثار طلب دوسالنه او و همراهان او نقد از خزانه عامره تن کنند و یک لک روپیه مرصع آلات و دولک و پنجاه هزار

۱۸ - منتخب اللباب جلد دوم (ترجمه به اردو) چاپ کراچی صفحه ۱۴۸

۱۹ - عمل صالح جلد دوم چاپ لاهور صفحه ۳۸۹

روپیه دیگر تنسوقات و پنجهزار پارچه امتعه نفیسه ممالک محروسه برسم  
ارمغانی ارسال یافت.»

بطوریکه خافی خان در منتخب اللباب<sup>۲۰</sup> بیان داشته است جان نثار خان  
جواهرات و امتعه مرصع بقیمت صد و پنجاه هزار روپیه و پارچه های نفیس  
باقته کشمیر، بنگال و احمدآباد به ارزش دو بیست هزار روپیه بایران آورد و  
نامه ای که توسط وی از هندوستان فرستاده شد حاکی از آن بود که علی مردان-  
خان که حکومت قندهار را به شاهجهان تقدیم نمود هرگز برای جاه طلبی  
و طمع به هندوستان نرفته بلکه غرض اصلی وی از آن اقدام حفظ جانش از  
دست حاسدان مغرض بوده است. بوسیله همان نامه شاهجهان خواستار  
آن شد که به محمد علی، فرزند ارشد علی مردان خان، اجازه داده شود  
به هندوستان برود.

در زمانی که جان نثار خان سفیر شاهجهان در اصفهان بسر میبرد دو نفر  
دیگر بنام میر عزیز و ارسلان بیگ بعنوان فرستادگان سیاسی هندوستان  
بایران آمدند. میر عزیز نامه ای از طرف شاهجهان برای نذر محمدخان که  
متعاقب از دست رفتن بلخ برای جلب کمک بایران آمده بود همراه داشت  
ولی شاه عباس دوم مصلحت ندانست آن نامه به خان مزبور داده شود. نامه  
شاهجهان بنام نذر محمدخان در تاریخ پسادشاه نامه عبدالحمید<sup>۲۱</sup> مندرج  
گردیده است ارسلان بیگ حامل نامه ای از طرف شاهجهان برای شاه عباس  
دوم بوده و در آن پیروزی قشون هندوستان در ازبکستان شرح داده شده  
بود هر سه فرستاده هندوستان در ایران مورد استقبال شایانی واقع شدند  
بخصوص جان نثار خان که سفیر آنکشور بود مورد احترام و الطاف بیشتر  
شاه عباس قرار گرفت. شاه عباس دوم از شهر بسطام شخصی بنام قلی بیگ را

۲۰ - منتخب اللباب بخش دوم (ترجمه به اردو) چاپ کراچی صفحه ۱۹۴

۲۱ - نقل نامه در شاه جهان نامه تألیف صالح کمبود جلد دوم چاپ لاهور صفحه

۴۱۵ نیز داده شده است.

به هندوستان فرستاد و بوسیله نامه‌ای اقدام شاهجهان را در پس دادن بلخ به نذر محمدخان ستود. ضمناً او از شاهجهان خواست قندهار را به ایران پس بدهد. شاه عباس قندهار را در سال ۱۰۵۹ ه. پس گرفت و شخصی بنام شاه وردی - بیگ را بدربار شاهجهان فرستاد و بوسیله نامه‌ای علل حمله خود را به قلعه قندهار را توضیح داد. شاهجهان فرستاده شاه عباس دوم را باناخنودی پذیرفت و با دادن ده هزار روپیه باو اجازه مرخصی داد. ۲۲ قلمی بیگ نیز بدون آنکه بدربار شاهجهان بار یابد اجازه مرخصی داده شد. موضوع پس گرفتن قندهار از طرف شاه عباس دوم در روابط ایران و هندوستان سردی ایجاد نمود و تا آخر زندگانی شاهجهان سفیری در بین دو کشور رد و بدل نشد.

دو سال پس از تخت نشینی محی‌الدین اورنگزیب که سال ۱۰۶۸ ه. صورت گرفت شاه عباس دوم تصمیم گرفت سفیری بدربار هندوستان بفرستد بداق بیگ برای این کار انتخاب شد و با هدایا و تحایف کافی برای دهلی رهسپار گردید. بداق بیگ بمحض رسیدن به مرز هندوستان از طرف اورنگزیب خلعت و انعاماتی دریافت نمود و با مر پادشاه هندوستان در شهرهای ملتان و لاهور مورد استقبال شایانی واقع شد. در دهلی نیز از وی بوسیله عده‌ای از امرا استقبالی بعمل آمد و موقع شرفیابی در دربار اورنگزیب خلعت خاصی و خنجر مرصع جیغه و پاندان طلائی بوی داده شد. بداق بیگ ۶۶ اسب عربی و عراقی بازین‌های مرصع و تعدادی مروارید و فیروزه‌های قیمتی و هدایای دیگری بارزش پانصد هزار روپیه از طرف شاه ایران به اورنگزیب تقدیم نمود. او از جانب خود نیز تحایفی تقدیم داشت. اورنگزیب ۶۰ هزار روپیه یک عدد فیل باو انعام داد. روز دیگر باز هم اورنگزیب به بداق بیگ انعامات اضافی داد و به جمیع همراهانش نیز پول قابل ملاحظه‌ای

اعطاء نمود. در روز عیدالضحی مقداری طلا بوزن بیش از دوهزار «توله» و هنگام اجازه مرخصی صد هزار روپیه، تعدادی از اشیای مرصع و دو عدد فیل از طرف اورنگزیب به بداق بیگ داده شد. مطابق نوشته خافی خان در منتخب اللباب<sup>۲۳</sup> سفیر ایران در هندوستان مجموعاً (بصورت پول نقد و جنسها) پانصد هزار روپیه دریافت نمود و به همراهیانش نیز پنجاه هزار روپیه موصول گردید.

اطلاعاتی در مورد حسن استقبالی که از سفیروی در هندوستان بعمل آمد باعث خوشنودی زیاد شاه عباس دوم شد و او مراتب سیاسگزاری خویش را نسبت به ترسیل مداوم برگ «پان» که به امر پادشاه هندوستان صورت گرفت بوسیله فرستاده ای ابراز داشت.

در سال ۱۰۷۴ هـ تربیت خان بعنوان سفیر از طرف اورنگزیب بایران فرستاده شد. او هدایائی بقیمت هفتصد هزار روپیه و نامه ای همراه خود از هندوستان آورد و مورد استقبال شاه عباس صفوی واقع شد. شاه عباس بمنظور استحضار اورنگزیب از رسیدن سفیرش بایران شخصی بنام نجف قلی بیگ را به هندوستان فرستاد. مطابق بیان خافی خان<sup>۲۴</sup> رفتار نامطلوب تربیت خان باعث عدم رضایت شاه عباس صفوی شد و او در انجام وظایف خویش با عدم موفقیت مواجه گردید. در عین حال در سال ۱۰۷۶ هـ از طرف شاه عباس به تربیت خان اجازه مرخصی داده شد و او هنگام آخرین مسابقات با شاه هدایائی از جمله تعداد کافی از اسب های ایرانی دریافت نمود. در نامه شاه بنام اورنگزیب اعتراضاتی نسبت به بعضی از اموری صورت گرفته بود. حتی اشاره ای به حمله ایران به هندوستان نیز در آن بعمل آمده بود و این موضوع اورنگزیب را نگران ساخت اما طولی نکشید که شاه عباس

۲۳ - منتخب اللباب تألیف خافی خان جلد سوم (ترجمه به اردو) چاپ کراچی

صفحه ۷-۱۲۶

۲۴ - منتخب اللباب تألیف خافی خان جلد سوم (ترجمه به اردو) چاپ کراچی صفحه ۱۸۷

صفوی دوم در سال ۱۰۷۷ هـ بدرود حیات گفت و (بطور غیر مترقبه) اورنگزب از خبر در گذشت وی غمزده شد. پس از برگشتن تربیت خان از ایران برای مدت درازی سفیری در بین دو کشور رد و بدل نگردید و روابط سیاسی ایران و هندوستان بسردی گرائید.

بهادر شاه پسر و جانشین اورنگزب در زمان شاهزادگی بایران و ایرانیان دل بستگی داشت. او بوسیله تجار پیغام های حسن نیت و غیر سگالی خویش را برای شاه سلطان حسین صفوی فرستاد و میخواست سفیری بدربار ایران بفرستد. در همان زمان میرافغان پس از کشتن گسرگین خان که از طرف شاه ایران حاکم قندهار بود، در قندهار و نواحی آن اقتداری یافت و بدین ترتیب خطری برای ایران و هندوستان بوجود آمد. بهادر شاه که ظاهراً سردار افغانی را بخواست او بعنوان استاندار قندهار از طرف حکومت دهلی قبول کرده بود بطور محترمانه فرستاده ای را رهسپار ایران ساخت و از شاه سلطان حسین خواست اقدام فوری علیه سردار افغانی بعمل آورد تا خطر مشترکی که به هر دو کشور تهدید میکرد از میان برداشته شود.

شاه سلطان حسین صفوی شخصی بنام میر مرتضی خفاف را همراه هدایای زیادی و نامه ای بدربار بهادر شاه فرستاد. میر مرتضی بوسیله کشتی بمسافرت پرداخت ولی کشتی اش دوچار حوادث دریائی شده و او بجای دهلی به بنگال رسید و از شهر هوگلی به پادشاه هندوستان که در آنوقت فرخسیر بود از وضع خود گزارشی نوشت. میر مرتضی دو سه سال در بندر گاههای بنگال سرگردان ماند و در آن مدت بجای بهادر شاه فرخسیر بتخت سلطنت هندوستان رسیده بود. طبق بیان خافی خان<sup>۲۵</sup> میر مرتضی خفاف بیش از همه سفیرانی که از طرف ایران به هندوستان رفتند تحایف و هدایا از جمله سیصد اسب منتخب عربی و عراقی نژاد با کلیه تجهیزات مرصع با مروارید

۲۵ - منتخب اللباب تألیف خافی خان جلد چهارم (ترجمه به اردو) چاپ کراچی صفحه ۱۸۴

و یاقوت و فیروزه ، مرواریدهای قیمتی و قالیهای پر ارزشی همراه خود برد. علاوه بر هدایایی که او از طرف شاه سلطان حسین همراه داشت هدایای ارزنده‌ای از طرف خود نیز برای شاهنشاه هندوستان تهیه نموده بود. فرخ سیر از مأموران خود در بنگال خواست هفتاد هزار روپیه به میر مرتضی بدهند و وسایل مسافرت وی را تا دهلی فراهم آورند. میر مرتضی در سال ۱۱۲۴ هـ در دربار فرخ سیر بار یافت و صد هزار روپیه و یک هزار توله طلا و خلعت و جیغه مرصع و خنجر و شمشیر مرصع و دو اسب با کلیه تجهیزات مرصع دریافت نمود. هدایایی که از طرف فرخ سیر به میر مرتضی اعطاء گردید بیش از صد هزار روپیه قیمت داشت.

میر مرتضی در بنگال بسر میبرد که در ایران خبر در گذشت بهادر-شاه و بتخت سلطنت رسیدن فرخ سیر رسید. شاه سلطان حسین شخصی بنام اصبالدین را برای عرض تسلیم و تهنیت بدربار فرخ سیر فرستاد. این فرستاده ایران نامه‌ای همراه داشت و شفاهاً نیز پیغامی از طرف شاه سلطان حسین به فرخ سیر رسانید. در جواب این سفارت ایران سفارتی از طرف هندوستان باین کشور فرستاده نشد.

شاه ظهماسب دوم جانشین شاه سلطان حسین گردید و در زمان او جنگ ایران و افغان صورت گرفت. در هر دو کشور ایران و هندوستان حکومت دو خانواده سلطنتی صفوی و تیموری به سرعت رو به زوال گذاشت. در ایران نادر شاه بر اوضاع مملکت تسلط یافت و افغانان را از کشور بیرون راند او پس از شکست دادن افغانان در ایران در صدد ریشه کن ساختن آنان در شهرهای هرات و قندهار برآمد و بمنظور بستن راه فرار بروی افغانان شخصی بنام علی مردان خان شاملو را بعنوان سفیر ایران از طرف شاه ظهماسب ثانی به هندوستان فرستاد. در نامه‌ای که علی مردان خان برای پادشاه هندوستان برد خبر شکست افغانان در ایران داده شده بود و بتأکید از پادشاه

هندوستان خواسته شده بود مأمورانی جهت بستن راه آنکشور بروی افغانان بگمارد. مضافاً از طرف شاه طهماسب ثانی خواهش شده بود بزودی به سفیر ایران اجازه مرخصی بدهند سفیر ایران در هندوستان مورد استقبال بسزائی واقع شد و در قبال هدایائی که او از طرف ایران پادشاه هندوستان تقدیم نمود. جوایزی از طرف پادشاه هندوستان باو و همراهانش اعطاء گردید اما از طرف هندوستان در ارسال جواب نامه ایران تأخیر زیادی صورت گرفت و توجه لازم بخواسته نادرشاه بعمل نیامد .

در سال ۱۱۴۵ هـ علی مردان خسان با دریافت هدایای قیمتی از طرف محمدشاه پادشاه هندوستان اجازه مرخصی یافت. در نامه ای که از طرف محمدشاه به علی مردان شاملو داده شد مرقوم گردید به عبدالصمدخان استاندار ملتان مأموریت داده شد جلو افغانان را در موقع ورود به آنکشور بگیرد اما باز هم اقدامات جدی از طرف هندوستان نسبت به جلوگیری از فرار افغانان به آنکشور صورت نگرفت .

شاه عباس سوم جانشین شاه طهماسب دوم شد و نادرشاه بعنوان نایب السلطنه محمدعلی خان را پیش محمدشاه فرستاد تا او را از تحولات جدید ایران آگاه سازد و یادآور شود اقدامات جدی درباره افغانان بعمل آید. محمدشاه فرستاده شاه عباس سوم صفوی را گرامی داشت و پذیرائی خوبی از وی بعمل آورد. تمام همراهیان محمدعلی خان مورد الطاف پادشاه هندوستان قرار گرفتند ولی باز هم توجه زیادی به خواسته نادر شاه بعمل نیامد و نادرشاه پس از گرفتن قندهار محمدخان ترکمان را بعنوان سفیر خود بدهلی فرستاد و از محمد شاه خواست سرحدات هندوستان را بروی افغانان فراری مسدود

سازد ولی محمد شاه بعلل معتددی از جمله ضعف سیاسی نتوانست مطابق خواست نادرشاه عمل کند و در نتیجه نادرشاه صلاح در آن دید که دهلی را نیز مورد حمله قرار دهد. بدین ترتیب موضوع رفت و آمد و بدل سفیران و نمایندگان سیاسی در بین دو کشور ایران و هندوستان در زمان سلطنت دو خانواده بزرگ صفوی و تیموری بیابان رسید.

### کتابی که در نگارش این مقاله مورد استفاده قرار گرفت :

- ۱ - روابط هند و ایران (بانگلیسی) نگارش دکتر ریاض الاسلام چاپ لاهور سال ۱۹۷۰ م
- ۲ - تاریخ فرشته تألیف ابوالقاسم هندوشاه فرشته چندین بار در کلکته و لکهنو و دهلی و کانپور چاپ شد.
- ۳ - منتخب التواریخ تألیف شیخ عبدالقادر بدیوانی بوسیله انجمن آسیائی بنگال در سال ۱۲۸۶ ه در کلکته بطبع رسیده است.
- ۴ - تاریخ عالم آرای عباسی چاپ بنگاه امیر کبیر تهران.
- ۵ - مجموعه مقالات از دکتر هادی حسن چاپ حیدر آباد دکن سال ۱۹۵۶ میلادی
- ۶ - عمل صالح (شاهجهان نامه) تألیف محمد صالح کنبو چاپ لاهور سال ۱۹۶۷ میلادی (۳ جلد)
- ۷ - زندگی شاه عباس اول (چهار جلد) تألیف نصرالله فلسفی چاپ دانشگاه تهران .



۸ - اقبال نامہ جهانگیری تالیف معتمد خان (ترجمہ باردو) چاپ کراچی

سال ۱۹۶۳ میلادی

۹ - سفر نامہ پی یترودلاوالہ چاپ بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب تہران

۱۰ - منتخب اللباب (۴ جلد) تالیف خافی خان «نظام الملک» (ترجمہ باردو)

چاپ کراچی سال ۱۹۶۳ میلادی



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی



تصویری از یادگاری جهانی زنانه عباسی، این تصویر خیالی نزدیکان جهانی را یادگاری یادگاری

کشیده شده و نقاش آن معلوم نیست .



پذیرائی شاه عباس ازخان عالم سفیر هند ، کار بستنداس نقاش هندی که با خان عالم بایران آمده بود.  
دراین تصویر عیسی خان قورچی باشی واسفندیاریبگ ایس وسارو خواجه فدوی ندیمان شاه نیز دیده  
میشوند . از کتاب «مینیاتور سازی ایرانی و اسلامی» والتر شولتز



تصویر زینل خان شاملو

سفیر شاه عباس در دربار جهانگیر پادشاه هند

و در دربار «ردلف دوم» امپراتور آلمان

کار «امید یوس سادگرس» نقاش آلمانی



تصویر همایون شاه